

نوسازی و دگرگونی

بررسی تأثیر تغییرات اجتماعی بر

نهاد خانواده در ایران (۱۳۳۵-۱۳۵۷)

محمدحسن پورقنبر

www.ketab.ir

فهرست مطالب

۱۱	یادداشت دبیر مجموعه
۱۵	تقدیر و تشکر
۱۷	پیشگفتار
۲۱	ملاحظات نظری

بخش اول

جامعه و خانواده طی دهه‌های نخست قرن ۱۴

۴۱	فصل اول: جامعه شهری پیش از اجرای برنامه نوسازی
۴۱	۱. جمعیت شهرنشین
۴۴	۲. موقعیت اجتماعی زنان
۵۶	۳. آموزش و سطح سواد
۶۱	۴. اقتصاد

فصل دوم: نهاد خانواده شهری قبل از برنامه نوسازی

۶۹	۱. ساخت خانواده
----	-----------------

۷۰	۱-۱. بُعد و اندازه
۷۸	۲-۱. نوع و شکل
۸۶	۳-۱. جنس سرپرست
۹۲	۲. کارکرد خانواده
۹۲	۱-۲. اقتصادی
۹۷	۲-۲. آموزشی
۱۰۷	۳-۲. حمایتی - مراقبتی
۱۱۳	۳. الگوهای ازدواج و طلاق
۱۱۳	۱-۳. میانگین سن ازدواج
۱۲۲	۲-۳. پیشرسی ازدواج
۱۳۱	۳-۳. عمریت ازدواج و تجرد قطعی
۱۳۵	۴-۳. نرخ طلاق
۱۴۶	جمع‌بندی

بخش دوم

روند دگرگونی جامعه و خانواده طی دو دهه آخر حکومت پهلوی

۱۵۵	فصل اول: اجرای برنامه نوسازی (برنامه‌های سوم الی پنجم توسعه)
۱۵۵	۱. زمینه‌ها
۱۶۲	۲. ماهیت برنامه‌های سوم تا پنجم توسعه
۱۶۵	۳. عملکرد برنامه‌های عمرانی در حوزه‌های مختلف
۱۶۵	۱-۳. صنعتی شدن و رشد مناسبات سرمایه‌داری
۱۷۲	۲-۳. شهرنشینی و مهاجرت به شهرها
۱۷۷	۳-۳. بهداشت، درمان و رفاه اجتماعی
۱۸۳	۴-۳. سواد، آموزش و تحصیلات علمی
۱۸۷	۴. برنامه تنظیم خانواده
۱۹۵	۵. قانون حمایت خانواده

فصل دوم: تغییرات جامعه شهری در دوره نوسازی

۲۰۷	۱. شهرنشینی
۲۰۹	۲. موقعیت اجتماعی زنان

۲۱۶ آموزش و سطح سواد
۲۱۹ اقتصاد
۲۲۳ فصل سوّم: تغییرات نهاد خانواده در دوره نوسازی
۲۲۳ ۱. تحوّل در ساخت خانواده
۲۲۳ ۱-۱. بُعد و اندازه
۲۲۷ ۱-۲. شکل و نوع
۲۲۹ ۱-۳. جنس سرپرست
۲۳۰ ۲. دگرگونی در کارکردهای خانواده
۲۳۱ ۱-۲. اقتصادی
۲۳۴ ۲-۲. آموزشی
۲۳۷ ۲-۳. حمایت و مراقبتی
۲۴۰ ۳. تغییرات در الگوهای ازدواج و طلاق
۲۴۰ ۱-۳. میانگین سن ازدواج
۲۴۳ ۲-۳. پیشرسی ازدواج
۲۴۷ ۳-۳. عمومیت ازدواج و مجرد قطع
۲۵۰ ۳-۴. نرخ طلاق
۲۵۴ جمع‌بندی

بخش سوّم

تبیین رابطه تحوّل جامعه و دگرگونی خانواده طی دوره مورد نظر

۲۶۳ فصل اوّل: اثرات نوسازی بر ساخت خانواده
۲۶۳ ۱. بُعد و اندازه
۲۶۴ ۱-۱. شهرنشینی و کاهش باروری
۲۶۷ ۱-۲. موقعیت اجتماعی زنان و باروری
۲۷۰ ۱-۳. تحصیلات علمی و باروری
۲۷۲ ۲. نوع و شکل
۲۷۳ ۱-۲. شهرنشینی و شکل خانواده
۲۷۸ ۲-۲. تحصیلات علمی و شکل خانواده

- ۲۸۱..... ۲-۳. اقتصاد سرمایه داری و شکل خانواده.
- ۲۸۳..... ۳. جنس رئیس خانوار.....
- فصل دوم: اثرات نوسازی بر کارکردهای خانواده..... ۲۸۵
۱. اقتصادی..... ۲۸۵
- ۱-۱. شهرنشینی و کارکرد اقتصادی..... ۲۸۵
- ۲-۱. اقتصاد صنعتی و کارکرد اقتصادی..... ۲۸۷
- ۳-۱. تحصیلات علمی و کارکرد اقتصادی..... ۲۸۹
۲. آموزشی..... ۲۹۰
- ۱-۲. شهرنشینی و کارکرد آموزشی..... ۲۹۱
- ۲-۲. موقعیت اجتماعی بانوان و کارکرد آموزشی..... ۲۹۳
- ۳-۲. تحصیلات علمی و کارکرد آموزشی..... ۲۹۳
- ۴-۲. اقتصاد سرمایه داری و کارکرد آموزشی..... ۲۹۶
۳. حمایتی - مراقبتی..... ۲۹۷
- ۱-۳. شهرنشینی و کارکرد مراقبتی - حمایتی..... ۲۹۸
- ۲-۳. تحصیلات علمی و کارکرد مراقبتی..... ۳۰۰
- ۳-۳. اقتصاد سرمایه داری و کارکرد مراقبتی..... ۳۰۲
- فصل سوم: تأثیر نوسازی بر الگوهای ازدواج و طلاق..... ۳۰۵
۱. میانگین سن در ازدواج نخست..... ۳۰۵
- ۱-۱. شهرنشینی و سن ازدواج..... ۳۰۶
- ۲-۱. موقعیت اجتماعی بانوان و سن ازدواج..... ۳۰۹
- ۳-۱. تحصیلات علمی و سن ازدواج..... ۳۱۱
۲. نرخ ازدواج زودرس..... ۳۱۵
- ۱-۲. شهرنشینی و نرخ ازدواج زودرس..... ۳۱۶
- ۲-۲. تحصیلات علمی و نرخ ازدواج زودرس..... ۳۱۸
۳. عمومیت ازدواج و تجرد قطعی..... ۳۲۲
۴. از هم گسیختگی خانواده در نتیجه طلاق..... ۳۲۳
- جمع بندی و نتیجه گیری..... ۳۲۵

۳۳۱	فهرست نمودارها
۳۳۹	فهرست منابع
۳۳۹	منابع فارسی
۳۳۹	کتاب‌ها
۳۴۸	اسناد و مدارک آرشیوی
۳۵۲	مقالات
۳۵۵	مجلات
۳۵۵	منابع لاتین
۳۵۵	کتاب‌ها
۳۵۶	مقالات

یادداشت دبیر مجموعه

دوره‌ای که سال‌های میانی دهه ۱۳۳۰ را به سال‌های پایانی دهه ۱۳۵۰ وصل می‌کند، از بسیاری منظرها دوره‌ای محوری در تاریخ معاصر کشور به‌شمار می‌رود. طی این دوره، از اتکالی اقتصاد کشور به کشاورزی به‌نحو چشمگیری کاسته شد و صنعت، هم به پشتوانه برنامه‌ریزی و مداخلات دولتی و هم با مشارکت روزافزون بخش خصوصی جایگاه مهمی در این ساختار پیدا کرد. شهرنشینی رشدی شتابان یافت به‌نحوی که در سال ۱۳۵۷، جمعیت شهرنشین کشور، از جمعیت روستایی آن پیشی گرفت. دسترسی شهرنشینان به آموزش و پرورش و بهداشت تسهیل شد و دیوانسالاری دولتی موفق شد بسیاری از بخش‌هایی از زندگی اجتماعی و فرهنگی در کشور را که تا این دوره خارج از دسترسش بودند، تحت حاکمیت دولت بیاورد. در حوزه سیاسی، نیروهای سیاسی‌ای که در آغاز این دوره با عنایت به تجارب ناموفق دهه‌های پیشین، به نوعی سکوت و بی‌تفاوتی روی آورده بودند، به تدریج و با عیان شدن گستردگی فاصله حاکمیت و مردم، جای خود را به نیروهای جدیدی دادند که از اوایل دهه ۱۳۵۰ به‌گونه‌ای فعال در

صحنهٔ سیاسی کشور حضور پیدا کردند. مسلم است که همهٔ این تغییرات بدون تأثیر بر جامعه و تأثیرپذیری از آن نبود. کتاب حاضر به دگرگونی نهاد خانواده در نتیجهٔ این تغییرات می‌پردازد.

هم حکومت ایران و هم آن نیروهای خارجی‌ای که این حکومت را تشویق به اتخاذ سیاست‌هایی کردند که به این تغییرات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی انجامید و هم نهایتاً آن بخش از مدیران دولتی و نخبگانی که اجرای این سیاست‌ها را به عهده داشتند، همگی بر اتکای این برنامه‌ها به نظریهٔ مدرنیزاسیون یا نوسازی اصرار داشتند. هدف اعلام‌شده و تبلیغ‌شدهٔ همهٔ این برنامه‌ها، نوسازی جامعه و روابطش بود. از این رو در این کتاب نیز محکِ سنجشِ تأثیر این برنامه‌ها بر نهاد خانواده همین نظریهٔ نوسازی قرار داده شده است. طبق این نظریه، صنعتی‌شدن، شهرنشینی، افزایش سطح تحصیلات و دیگر تغییرات کلان ساختاری و ایدئولوژیکی که همگی در همین چارچوب نوسازی به‌وقوع می‌پیوندند، به‌دلیل تأثیر بر فرد و تلاش وی برای انطباق رفتار و کردار خود با آنها، همهٔ سازمان‌ها و نهادهای خرد جامعه و از آن جمله خانواده را به‌مثابهٔ یکی از اساسی‌ترین نهادهای اجتماعی دچار دگرگونی می‌کنند.

در این کتاب، بررسی دگرگونی نهاد خانواده از سه منظر مورد مطالعه قرار گرفته است: ۱- ساخت خانواده، یعنی بُعد و اندازه، نوع و شکل و جنسیت سرپرست آن؛ ۲- کارکردهای خانواده که مشتمل است بر کارکردهای اقتصادی و آموزشی و حمایتی-مراقبتی؛ و ۳- الگوهای ازدواج و طلاق که از طریق میانگین سن ازدواج، پیش‌رس بودن آن، عمومیت ازدواج و تجرد قطعی و نهایتاً نرخ طلاق بررسی شده است. حاصل کار، آشنایی دقیق این دگرگونی‌ها در حوزه‌های مورد اشاره است و همچنین سنجش خود نظریهٔ مدرنیزاسیون به‌مثابهٔ ایدئولوژی.

نتایج حاصل از تحقیقاتی که در این کتاب ارائه شده‌اند، از تأثیر اجتماعی دوگانه اتخاذ این ایدئولوژی توسط حکومت پهلوی دوم بر نهاد خانواده حکایت دارد. افزایش دسترسی عموم مردم به آموزش و پرورش، اشتغال روزافزون در مشاغل مزد و حقوق‌بگیری، جایگزینی همبستگی‌های روستایی توسط پیوندهای اجتماعی حاصل از شهرنشینی، بر جوانب مهمی از ساخت خانواده در این دوران تأثیر گذاشتند. با اینهمه، همانطور که در این کتاب می‌خوانیم، این تغییرات شتابناک، جوانب مهم دیگری از این نهاد را دست‌نخورده باقی گذاشتند. به این اعتبار شاید بتوان با تکیه بر یافته‌هایی که در این کتاب ارائه شده‌اند، زمینه تحولات بعدی در کشور را نه در خود برنامه‌نوسازی - که به نظر می‌رسد با اقبال عمومی نسبی نیز مواجه شد - که در گسترده شدن شکاف‌های اجتماعی در اثر تحولات حاصل از همین دوگانگی‌ها جستجو کرد.

علاوه بر بر داده‌های کمی آماری که نویسنده خود از اسناد دست اول استخراج کرده و در این کتاب به صورت جداول ذی‌ربط در اختیار قرار گرفته‌اند، وجه‌میزه این تحقیق اولاً در اتکالی نویسنده است به سایر تحقیقات میدانی ناظر به دوره مورد نظر که توسط سایر محققان علوم اجتماعی انجام شده‌اند؛ و دوم، رجوع گسترده به داده‌های کیفی‌ای که وی آنها را با استناد به خاطرات افرادی که در آن دوره می‌زیستند و همچنین با مروری بر مطبوعات دوره مورد نظر گردآوری کرده‌است. از این منظر، شاید بتوان کتاب حاضر را حاصل تحقیقی دانست که هم از ابزارهای کمی جامعه‌شناسی نهایت استفاده را برده است و هم از داده‌های مورد وثوق در مردم‌شناسی.

تقدیر و تشکر

در اینجا بر خود لازم می‌دانم از عزیزانی که در راستای نگارش و چاپ این کتاب مرا را یاری نمودند، سپاسگزاری نمایم. از آنجا که بخش عمده این کتاب بر مبنای رساله دکتری اینجانب در گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی می‌باشد، در ابتدا باید قدردانی خود را از استاد فرهیخته، جناب دکتر محمدعلی اکبری ابراز نمایم، ضمن اینکه اساتید ارجمند آقایان دکتر محسن گودرزی، کریم سلیمانی، قباد منصوربخت، عطاءالله حسنی و حسن شجاعی دیوکلائی که بنده را از نظرات ارزشمند خود بهره‌مند ساختند، کمال تشکر را دارم.

در نهایت، از همسر دلسوز و مهربان، پدر پُرتلاش و زحمتکش، و مادر رنج‌دیده و فداکارم که طی سال‌های اخیر در خلال دوران پژوهش و تألیف این کتاب، حامی، مشوق و همراه من بوده‌اند، بسیار سپاسگزارم.

محمدحسن پورقنبر

پیشگفتار

در فاصله سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۵۷ شمسی، مجموعاً دو جریان نوسازی در ایران به مرحله اجرا درآمد. نخستین جریان، مقارن با دوره شانزده ساله حکومت رضاشاه بود، و جریان دوم نیز در دهه پایانی حکومت پهلوی دوم را دربرمی‌گرفت. در دوره اول، و پس از اجرای برنامه نوسازی تمرکزگرایی رضاشاه، ساختار اجتماعی ایران اساساً در مقایسه با اوایل قرن تغییر چندانی نکرده بود، اما در دوره دوم که طی دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ اتفاق افتاد، تغییرات محسوسی در ساختار اجتماعی کشور، به ویژه در مناطق شهرنشین، به وقوع پیوست. محمدرضاشاه که تاج و تختش را در پی کودتای ۱۳۳۲ بازیافت، با پشتوانه کمک‌های مالی امریکا و درآمدهای نفتی، در قالب انقلاب سفید شاه و ملت با اجرای سه برنامه عمرانی (سوم الی پنجم توسعه) به اصلاحات ارضی، صنعتی‌سازی و ایجاد تحول در جامعه ایران مبادرت ورزید. گرچه حکومت پهلوی دوم در مسیر دستیابی به آنچه که می‌خواست، به عللی موفقیت به دست نیاورد، با اینحال، اقداماتش که با هدف اصلی ایجاد تحول در شیوه زندگی مبتنی بر اقتصاد کشاورزی به کشوری بر پایه اقتصاد

صنعتی بود سبب شد تا طی این دو دهه، ایران تغییرات گسترده‌ای را در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تجربه کند: گسترش شهرنشینی، مهاجرت فزاینده، شکل‌گیری اولیه دولت رفاه، رشد اشتغال در بخش دولتی، گسترش فراگیر بخش خدمات و صنعت، رشد اقتصاد سرمایه‌داری، تقویت نظام آموزش همگانی و ورود فرزندان عامه مردم به نهادهای نوین آموزشی، روند صعودی تحرک اجتماعی، بسط اشتغال زنان به‌ویژه در مشاغل فکری و مناصب دولتی، رشد طبقه متوسط جدید، گسترش رسانه‌های ارتباطی و وسایل تفریحی مانند رادیو و تلویزیون، نشریات و سینما، روند رو به صعود تخصصی شدن مشاغل، بهبود اوضاع بهداشتی و غیره. پیامدهای گسترده برنامه یادشده به ایجاد ساختار اجتماعی سیال‌تر و پیچیده‌تری انجامید که محتمل بود بر نهاد خانواده، به‌مثابه یکی از اجزای این جامعه، تأثیرگذار باشد.

نهاد خانواده، به‌عنوان مهم‌ترین نهاد در جامعه سنتی ایران، دارای نقش و کارکرد ویژه‌ای در سامان اجتماعی جامعه ایرانی بود. در واقع، این نهاد در کنار دین و دولت، از گذشته تا کنون، سازنده جامعه ایرانی بوده است. هر نوع تغییری در جامعه ایرانی، ریشه در خانواده دارد و اصلی‌ترین تغییرات در نظام اجتماعی ایرانی، یا به‌واسطه خانواده محقق شده یا آنکه جهت‌گیری‌اش معطوف به خانواده بوده است. این نهاد بیشتر از دیگر نهادهای اجتماعی متأثر از جریان تغییرات جامعه است. از این‌رو، در نوشته پیش‌رو، بر آن هستیم تا با تمرکز بر یک مقطع زمانی مشخص یعنی دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ که دگرگونی اجتماعی-اقتصادی در کشور، خصوصاً مناطق شهری، برجسته و شتابناک بود، وضعیت خانواده ایرانی و تطوّر آن را در نواحی شهری، طی دوره زمانی مورد نظر، واکاوی کنیم.

نهاد خانواده، به‌عنوان بخش مهمی از ساختار اجتماعی، به دو شکل در

معرض برنامه‌های نوسازی حکومت پهلوی قرار گرفت: نخست، به واسطه برنامه تنظیم خانواده و قانون حمایت از خانواده که می‌توانست به‌طور مستقیم بر این نهاد تأثیرگذار باشد؛ و دوم، به میانجی پیامدهای خواسته و ناخواسته‌ای که در نتیجه اجرای پروژه نوسازی اقتصادی - اجتماعی حکومت پهلوی، به‌طور غیرمستقیم بر وضعیت نهاد خانواده اثر گذاشت. در این پژوهش، ضمن اشاره به آن دسته از اقدامات مستقیم برای ایجاد تغییرات در برخی ابعاد و زوایای خانواده و الگوهای ازدواج و طلاق، تمرکز اصلی را بر مقوله دوم یعنی اثرات غیرمستقیم برنامه‌های نوسازی حکومت مانند شهرنشینی، آموزش و میزان سواد، صنعتی‌سازی، بر خانواده ایرانی قرار می‌دهیم. بر این اساس، آنچه در این کتاب مد نظر می‌باشد، بررسی رابطه دگرگونی جامعه شهری ایران است نشأت گرفته از برنامه نوسازی حکومت با تحوّل نهاد خانواده در این جامعه

کتاب در سه بخش که هر کدام از بخش‌ها نیز شامل چند فصل می‌شود، تدوین شده است.

بخش نخست، شامل دو فصل است. در فصل اول، وضعیت جامعه شهری مبتنی بر چهار مؤلفه شهرنشینی، موقعیت اجتماعی زنان، سواد و آموزش، و اقتصاد صنعتی و سرمایه‌داری در معرض توصیف قرار گرفته است. در فصل دوم، مشخصه‌های نهاد خانواده در مناطق شهری مورد بررسی خواهد بود.

بخش دوم کتاب، سه فصل را دربرمی‌گیرد. در فصل اول، بر اجرای برنامه نوسازی متمرکز شدم. زمینه‌های نوسازی و تحوّل اجتماعی - اقتصادی در ایران در آغاز دهه ۱۳۴۰، ماهیت این پروژه در قالب سه برنامه عمرانی سوّم تا پنجم، عملکرد این سه برنامه در حوزه‌های صنعت، شهرنشینی، بهداشت و رفاه، و همچنین سواد و آموزش طی دوره مورد نظر بررسی

خواهد شد. در ادامه همین فصل، دو اقدام دیگر حکومت در راستای نوسازی در ایران، در ارتباط با نهاد خانواده یعنی برنامه تنظیم خانواده و قانون حمایت از خانواده نیز بررسی خواهند شد.

در فصل دوم، به توصیف جامعه شهری ایران طی سال‌های میانی دهه ۱۳۵۰ و مقایسه آن با میانه دهه ۱۳۳۰، ذیل چهار مولفه شهرنشینی، موقعیت اجتماعی بانوان، سواد و تحصیلات علمی و اقتصاد صنعتی و سرمایه‌داری پرداخته‌ام. نهایتاً در فصل سوم، وضعیت نهاد خانواده در مناطق شهری طی همین برهه زمانی و سنجش آن با اوضاع خانواده طی دو دهه قبل از آن، ذیل سه بخش ساخت، کارکرد و الگوهای ازدواج و طلاق بررسی خواهد شد.

در بخش سوم و پایانی کتاب، رابطه نوسازی و تحول اجتماعی-اقتصادی در جامعه با تطور در ابعاد مختلف نهاد خانواده در جامعه شهری ایران طی آن برهه زمانی، در معرض واکاوی و تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت و با تفکیک این بخش به سه فصل، ساخت خانواده، کارکرد خانواده، و الگوهای ازدواج و طلاق، تلاش شده است که اثرگذاری نوسازی بر هر یک از آنها تبیین گردد.

ذکر چند نکته برای شناخت بهتر این کتاب، حائز اهمیت است:

اولاً، برای آنکه خوانندگان امکان این را داشته باشند، در فصولی که مبتنی بر آمار و داده‌های کمی است، دقت گردآوری و اعتمادپذیری پایگاه‌های داده را قضاوت کنند، سعی شد تا با ایجاد یک رد حساب‌سازانه^۱ (از طریق توضیح راجع به چگونگی دست‌یافتن به آن اعداد و ارقام در پاورقی هر صفحه)، نشان داده شود که در هر مرحله از یک عملیات آماری چه اتفاقاتی افتاده و چه کارهایی به چه ترتیبی انجام شده است.

ثانیاً، گرچه حلقهٔ محوری مطالب در تدوین این کتاب، مبتنی بر داده‌های کمی و برگرفته از اعداد و ارقام است، اما در راستای تکمیل داده‌های کمی و غنابخشیدن به تحلیل‌ها، به‌ویژه در مباحث توصیف وضعیت خانواده در دورهٔ پیشامدرن و همچنین در راستای تبیین رابطهٔ مؤلفه‌های اجتماعی-اقتصادی نوسازی با دگرگونی در ابعاد مختلف نهاد خانواده، از داده‌های کیفی، به‌ویژه خاطرات افرادی که طی آن مقطع زمانی می‌زیستند نیز استفاده شده است. با توجه به کمبود اطلاعات کیفی راجع به خانواده‌های متناسب به اقشار فرودست جامعه (که اکثریت تودهٔ مردم را در کشور تشکیل می‌دادند) در منابع تاریخی سنتی یعنی زندگی‌نامه‌ها و کتب وقایع‌نگاری، سعی شد تا از دو نوع منبع دیگر یعنی اظهارات صاحب‌نظران حوزهٔ خانواده (گواهی متخصصان) در ایران طی آن زمان، و همچنین پیمایش‌ها و بررسی‌های میدانی که در سراسر ایران یا برخی مناطق جغرافیایی کشور از سوی پژوهشگران علوم اجتماعی طی همان مقطع زمانی انجام شد، استفاده شود.

ثالثاً، هدف اصلی ما در این کتاب، فراهم‌کردن اطلاعات جدید راجع به زندگی خانوادگی در دوران مورد مطالعه است، بلکه هدف آن است که از طریق توصیف کمی، بر اوضاع خانواده در ایران طی آن برههٔ زمانی متمرکز شویم تا بفهمیم چگونه برنامهٔ نوسازی بر فرایند تغییر سیستم خانواده تاریخی در کشور تأثیر گذاشت. در واقع، بحث ما نشان می‌دهد که به چه میزان می‌توان نوسازی را یک عامل مهم در فهم و توضیح تغییر جمعیتی و خانوادگی طولانی‌مدت در ایران در نظر گرفت.

ملاحظات نظری

نظریه همچون دریچه‌ای است که محقق از آن منظر به پدیدهٔ مورد بررسی نگاه می‌کند، وجود کلمهٔ چارچوب در ترکیب چارچوب نظری، برگرفته از

همین واقعیت است. این دریچه گاهی یک نظریه مشخص و بعضاً مجموعه‌ای از نظریه‌های بهم مرتبط می‌باشد، که یک گفتمان علمی را تشکیل می‌دهند. نظریه، عبارت است از قضایا و گزاره‌های انتزاعی، کلی و نظام‌مند و در عین حال، قابل‌آزمون که ناظر به تبیین روابط علی میان پدیده‌ها یا تبیین چیستی و چگونگی یک پدیده می‌باشد.^۱ با شناخت و درک بهتر نظریه‌ها، نه تنها می‌توان محیط بیرونی خود را به‌طور روشمندتر درک نمود، بلکه در یک پژوهش علمی مبتنی بر کشف هدفمند مسئله و تبیین آن در یک شبکه گسترده‌تر از روابط علی، سودمند و مؤثر است.^۲ با این اوصاف، و با عنایت به آنکه هدف اصلی ما در تحقیق پیش‌رو، بررسی رابطه میان دو پدیده «نوسازی جامعه» به‌عنوان متغیر مستقل، و «تحول خانواده» به‌مثابه متغیر وابسته می‌باشد، در صدد به‌کارگیری یک چارچوب نظری برای تبیین این ارتباط برآمده، زهافت و رویکرد خود را مبتنی بر نظریه مدرنیزاسیون قرار می‌دهیم.

نظریه مدرنیزاسیون، به‌منزله نظریه مورد کاربرد در این پژوهش، بر این باور است که گذار جوامع از نظم سنتی به نظم مدرن باعث دگرگونی‌هایی در سطوح کلان، میانی و خرد جامعه می‌شود که موجب تغییراتی در ارزش‌ها، انتظارات، تمایلات و خواسته‌های افراد جامعه می‌گردد.^۳ مطالعات ناظر بر مدرنیزاسیون که طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ اثبات مهمی بر علوم اجتماعی برجای نهاد، بر این محوریت و ادعای اصلی قرار داشته که بین

۱. بی، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه رضا فاضل، جلد اول، (تهران: سمت، ۱۳۸۸)، صص ۶۳-۶۴؛ توسلی، نظریه‌های جامعه‌شناسی، (تهران: سمت، ۱۳۹۱)، صص ۲۴-۲۵؛ حافظ‌نیا، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، (تهران: سمت، ۱۳۹۵)، صص ۳۴-۳۵.

۲. رفیع‌پور، تکنیک‌های خاص تحقیق در علوم اجتماعی، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۴)، ص ۱۲.

۳. ازکیبا، جامعه‌شناسی توسعه، (تهران: کلمه، ۱۳۷۷)، ص ۲۶.

صنعتی شدن و فرآیندهای دگرگونی اجتماعی روابط همبستگی‌ای وجود دارد که در سطحی گسترده اعمال می‌شود. مطابق اظهار نظریه‌پردازان این حوزه، گرچه جوامع پیشاصنعتی از تنوع و وجوه تفاوت زیادی برخوردارند، اما می‌شود از الگوی یکسان و مشابهی در راستای توصیف یک جامعه مدرن و صنعتی صحبت نمود، الگویی که همه جوامع می‌توانند از طریق توسعه اقتصادی در مسیر آن گام بردارند. توسعه، نشانه‌هایی از دگرگونی را به همراه می‌آورد، که فقط صنعتی شدن، بلکه شهرنشینی، آموزش و پرورش مدرن و همگانی، تخصصی شدن مشاغل، توسعه ارتباطات و جلوه‌های دیگر آن هستند، که هر یک به نوبه خود با تحوّل در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی پیوند دارد. بنابر اعتقاد برخی صاحب‌نظران عرصه جامعه‌شناسی، خانواده یکی از نهادهای خرد جامعه به‌شمار می‌آید که متأثر از این تحولات اجتماعی - اقتصادی در سطح کلان، دچار تطوّر و دگرگونی می‌شود.^۱

یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان در این زمینه، ویلیام گود بر این باور بود که تغییرات به وجود آمده در خانواده، نتیجه اجتناب‌ناپذیر دگرگونی‌های ساختاری و ایدئولوژیکی در جامعه است. به عقیده وی، هنگامی که تحولات در سطح کلان مانند صنعتی شدن، شهرنشینی و نظایر آن رخ دهد،

1. Kavas & Thornton, "Adjustment and Hybridity in Turkish Family Change: Perspectives from Developmental Idealism", *Journal of Family History*, (Vol 38, Issue 2, 2013), pp. 226-227;

عباسی شوازی و صادقی، «قومیت و الگوهای ازدواج در ایران»، *مجله پژوهش زنان*، (دوره ۳، شماره ۱، بهار ۱۳۸۴)، صص ۲۸-۲۷؛ محمدپور و صادقی، «سنت نوسازی و خانواده»، *مجله پژوهش زنان*، دوره ۷، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۸، صص ۷۵-۷۴؛ زاهدی و نابی، «تبیین جامعه‌شناختی تأثیر فرایند نوسازی در ساختار خانواده»، *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، (سال شانزدهم، شماره ۶۱، پاییز ۱۳۹۲)، ص ۱۰۲؛ زاهدی و خضرنژاد، «نوسازی و فرایند تحول ارزش‌ها در حوزه خانواده»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، (دوره ۱۴، شماره ۱، بهار ۱۳۹۲)، ص ۷۶؛ کاوه و کاظمی‌پور، «تعیین‌کننده‌های اجتماعی - جمعیتی افزایش سن ازدواج»، *فصلنامه زن در توسعه و سیاست*، (دوره ۱۲، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۳)، ص ۴۵۵؛ نازک‌تبار و دیگران، «تحلیلی بر نوسازی و کارکرد خانواده در استان مازندران»، *مطالعات زن و خانواده*، (دوره ۳، شماره ۲، ۱۳۹۴)، ص ۱۲۶.

2. Goode, *World Revolution and Family Patterns*, (New York: Free press, 1963), pp. 2-3.

سازمان‌های سطوح خرد مانند خانواده نیز باید اجباراً خود را با تحولات سطح کلان انطباق دهند.^۱ در حالی که عقیده گود به‌طور مکرر مورد چالش قرار گرفته، با اینحال، نظریه جایگزینی برای تبیین تغییر خانواده در جهان مدرن وجود ندارد، جدای از این، بسیاری از فرضیه‌ها که در صورت‌بندی نظری گود وجود داشته، از حمایت تجربی نیز برخوردار شده‌اند.^۲

نظر به آنکه خاستگاه نظریه مدرنیزاسیون، کشورهای غربی است، طبیعتاً اقتباس الگوها و شکل‌بندی‌هایی که خانواده در جوامع توسعه‌یافته غربی از سر گذرانده، به عنصر غیرقابل تفکیک این نظریه تبدیل شده است.^۳ در این نظریه، کشورهای مرفی و صنعتی، به‌ویژه اروپای غربی و آمریکای شمالی، با درجه بالایی از آموزش، شهرنشینی، تکنولوژی، ثروت و سلامت، به‌مثابه الگوی یک جامعه مدرن معرفی شده، که به تبع آن، خانواده‌های نوین و مدرنی را با صبغه پُرننگ در فردگرایی، کنترل پایین والدین بر فرزندان، تک‌همسری، برابری جنسیتی، خانواده‌های هسته‌ای و کوچک، باروری پایین، ازدواج در سنین بزرگسالی و مواردی از این قبیل دربر می‌گیرد.^۴ اثرگذاری مدرنیزاسیون بر دگرگونی خانواده، به دو طریق انجام می‌شود، از یک‌سو، از منظر ساختاری، تحولات اجتماعی- اقتصادی ناشی از صنعتی‌شدن، گسترش شهرنشینی، افزایش سطح تحصیلات، بروز تکنولوژی‌های نوین و تحولات جمعیتی، خانواده را از زوایای مختلف تحت تأثیر قرار می‌دهد، و از سوی

۱. گود، خانواده و جامعه، ترجمه ویدا ناصحی، (تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲)، ص ۵۷؛ اعزازی، جامعه‌شناسی خانواده، (تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۶)، ص ۱۷.

2. Given & Hirschman. "Modernization and consanguineous marriage in iran", *Journal of marriage and the Family*, (No 56, 1994), p. 820.

۳. زاهدی و نازک‌تبار، نو سازی و دگرگونی‌های بحران‌ساز در خانواده، *مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، (دوره ۳، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۳)، ص ۳۶۱.

4. Thornton, "International family change and continuity: the past and future from the developmental idealism perspective", *Demografía*, (Vol 53, No 5, 2010), pp. 24-25.

دیگر، از منظر فکری- فرهنگی، ترویج ارزش‌های مدرنیته همچون اندیشه‌های غربی‌نگری، دموکراسی و برابری‌گرایی، و گسترش آزادی‌های فردی و اجتماعی، تأثیر به‌سزایی بر نهاد خانواده فی‌المثل از منظر کاهش شکاف جنسیتی و افزایش استقلال زنان دارد.^۱

در ادامه به منظور تبیین دقیق رابطه میان نوسازی و تحوّل اجتماعی- اقتصادی جامعه با دگرگونی خانواده، و تفهیم بهتر نحوهٔ اثرپذیری خانواده از نوسازی، از یک‌سو، به چهار مؤلفهٔ اجتماعی- اقتصادی یعنی شهرنشینی، آموزش و سواد، موقعیت زنان در جامعه، و اقتصاد صنعتی و سرمایه‌داری متمرکز شده، و از سوی دیگر هم ابعاد نهاد خانواده را به سه بخش مجزای ساخت، کارکرد، و الگوهای ازدواج و طلاق تفکیک می‌کنیم، بدین ترتیب، در چهارچوب نظریهٔ مدرنیزاسیون، به نحوهٔ اثرپذیری هر یک از این سه بُعد خانواده از چهار مؤلفهٔ نوسازی اجتماعی- اقتصادی، نظری می‌افکنیم.

در مبحث ساخت خانواده، سه مورد برجسته و قابل‌اعتنا یعنی اندازهٔ خانواده، شکل خانواده، و جنسیت سرپرست، را مورد بررسی قرار داده، رابطهٔ آنها را با تحوّل اجتماعی- اقتصادی تبیین خواهیم کرد. در قالب نظریهٔ مدرنیزاسیون، هرچه جامعه به سمت توسعه و ترقی پیش رود، حجم و اندازهٔ خانواده با کاهش همراه می‌شود. عنصر اصلی افزایش حجم خانواده در جامعهٔ سنتی، نرخ بالای زاد و ولد است، چنانکه تعداد زیاد فرزندان، پُر حجم‌شدن خانواده را به‌همراه دارد، در نقطهٔ مقابل، مناطقی که میزان

۱. شوازی و صادقی، همان، صص ۲۸-۲۷؛ زاهدی و نایی، همان، ص ۱۰۳؛ نازک‌تبار و دیگران، همان، ص ۱۲۶؛ حسینی و گراوند، «سنجش عوامل مؤثر بر شکاف رفتار و نگرش زنان به سن مناسب ازدواج در شهر کوه‌دشت»، نشریهٔ زن در توسعه و سیاست، (دورهٔ ۱۱، شمارهٔ ۱، بهار ۱۳۹۲)، صص ۱۰۶-۱۰۲؛ جنادله و رهنما، «دگرگونی در الگوی متعارف خانواده ایرانی»، فصلنامهٔ خانواده‌پژوهشی، (سال دهم، شمارهٔ ۳۰، پاییز ۱۳۹۳)، صص ۲۸۲-۲۸۰؛ فرهمند و خرم‌پور، «تأثیر مؤلفه‌های نوگرایی در حمایت خویشاوندی خانواده‌های شهر یزد»، فصلنامهٔ تحقیقات فرهنگی ایران، (دورهٔ هفتم، شمارهٔ ۳، پاییز ۱۳۹۳)، صص ۱۵۱-۱۵۰.

توسعه اقتصادی - اجتماعی آنها بالاتر باشد، دارای نرخ باروری پایین تری بوده^۱، در نتیجه، حجم خانواده کوچک تر می گردد.

روند نزولی نرخ مولید در جامعه مدرن و مترقی، منبث از عوامل ساختاری و ایدئولوژیکی مختلفی است:

۱. در جامعه مدرن، دیدگاه والدین نسبت به ارزش بچه ها، در قیاس با جامعه سنتی، تفاوت پیدا می کند. در تحول اقتصاد جامعه از تولید خانگی به تولید سرمایه داری، فرزندان به مثابه نیروی کار، فواید اقتصادی خود را از دست داده، در ارتقای ظرفیت تولیدی خانواده مشارکت ندارند، آنان به خاطر حضور در مدارس، به جای آنکه مشارکتی در درآمد والدین داشته باشند، در هزینه والدین سهیم شده، از این رو، تعداد زیاد فرزند به مثابه بار مالی سنگین برای خانواده تلقی می شود و سبب می گردد که تمایل والدین به داشتن فرزند بیشتر در جامعه مدرن کاهش یابد.^۲ این موضوع، به ویژه در مناطق شهری پُرنرنگ تر جلوه می کند، رویکردهای فکری مبتنی بر دنیاگرایی و عقل گرایی و کاهش نفوذ سنت، در جامعه شهری رواج بیشتری دارد، از این رو، شهرنشین شدن افراد، می تواند با کاهش باروری توأم گردد.^۳ در واقع، منبث، تأکید والدین بر کیفیت زندگی خود و فرزندان، نه کمیت و تعداد فرزند، قرار می گیرد. این امر در میان طبقه متوسط جدید، به مثابه قشر

۱. عباسی شوازی، «همگرایی رفتارهای باروری در ایران»، نامه علوم اجتماعی، (شماره ۱۸، پاییز ۱۳۸۰)، ص ۲۱۶.

2. Ting, "The impacts of modernity on family structure and function", A thesis submitted in partial fulfillment of the requirements for the Degree of Doctor of Philosophy in Social Sciences (Sociology), Lingnan university, 2012, p. 34; Jiloha, "Impact of Modernization on Family and Mental Health in South Asia", *Delhi Psychiatry Journal*, (Vol. 12, No 1, 2009), p. 43;

ادیبی و ارجمند، «بررسی میزان افزایش باروری و عوامل مؤثر بر آن»، مجله توسعه اجتماعی ایران، (سال چهارم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۰)، ص ۸۷.

۳. ریزمن و انگوینا، جامعه شناسی قشرها و نابرابری های اجتماعی، ترجمه محمد قلی پور، (مشهد: مرنیدز، ۱۳۸۳)، ص ۱۹۶؛ ادیبی و ارجمند، همان، ص ۸۹ صادق و عرفان منش، همان، ص ۷۲.

تحصیل کرده جامعه، برجسته تر می نماید.^۱

۲. بهبود موقعیت زنان در کاهش باروری تأثیرگذار است. افزایش سطح آموزش بانوان و فرصت‌های بیشتر اشتغال در خارج از خانه، با تقلیل نرخ موالید همسویی دارد. زنان خانه‌دار، وابستگی بیشتری به شوهر و فرزند دارند و این امر بر افزایش باروری در آنها تأثیر دارد.^۲ همچنین، زنانی که از تحصیلات علمی و درآمد اقتصادی مناسبی برخوردارند، تمایل به باروری پایین دارند.^۳ این گرایش نه تنها به خاطر استقلال اقتصادی و عدم وابستگی مالی به شوهر و فرزند، بلکه همچنین در نتیجه افزایش میزان آگاهی‌شان در راستای برابری، و در پی آن، مشارکت در تصمیم‌گیری مسائل خانوادگی منجمله فرزندآوری و تأخیر در سن ازدواج می باشد.^۴

همچنین نوع و شکل خانواده، در نتیجه توسعه و ترقی جامعه، دستخوش دگرگونی می شود. در دوران ماقبل مدرن، همزیستی برخی خویشاوندان دور و نزدیک در کنار هسته اصلی خانواده (زن و شوهر و فرزندان) مرسوم بود. از این رو، با حضور این اعضای فرعی و ثانوی، خانواده، ساختاری گسترده و غیرهسته‌ای پیدا می کرد. پیرو نوسازی اقتصادی و اجتماعی، خانواده، گستردگی خود را از دست داده، و میزان خانواده‌هایی که چندین نسل در کنار یکدیگر زندگی می کنند، رو به افول می گذارد.^۵ عوامل اصلی این تغییر عبارتند از:

-
۱. ریزمن و انگویتا، همان، ص ۱۹۷.
 ۲. Canning & Mitchell & Bloom. "The Family and Economic Development", pp. 4-5, (<http://citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc/summary?doi=10.1.1.194.8310>)
 ۳. Ting, *ibid*, p34;
 ۴. ادیبی و ارجمند، همان، ص ۸۵;
 ۵. Jiloha, *Ibid*, p 43;
 - عباسی شوازی، «همگرایی رفتارهای باروری در ایران»، ص ۲۱۳؛ حسینی و گراوند، همان، ص ۱۰۶.
 ۵. زاهدی و نابیی، همان، ص ۱۰۳؛ صادقی و عرفان‌منش، همان، ص ۷۱.

۱. توسعه اقتصادی مبتنی بر تولید صنعتی و مناسبات سرمایه‌داری، منجر به فروپاشی خانواده به‌مثابه واحد تولیدی می‌شود، چرا که با افزایش تخصص و تقسیم کار در جوامع توسعه‌یافته و مدرن، اقتصاد سرمایه‌داری و صنعتی مدرن جایگزین اقتصاد کشاورزی می‌شود. از این‌رو، نه‌تنها نقش درآمد اقتصادی در تداوم خانواده گسترده متشکل از خویشاوندان دوز و نزدیک کمرنگ می‌شود، بلکه با افزایش تحرک شغلی و جغرافیایی افراد در اقتصاد صنعتی و سرمایه‌داری، اعضای خانواده و شبکه خویشاوندی در راستای دستیابی به شغلی مناسب، بر اساس توانایی‌های شخصی خود، پراکنده می‌شوند.^۱ اگر در جوامع مبتنی بر اقتصاد کشاورزی، شغل افراد، موروثی بود و موقعیت اجتماعی آنان به شبکه خویشاوندی بستگی داشت، در جوامع مبتنی بر اقتصاد صنعتی و سرمایه‌داری، اشخاص بر اساس توانایی فردی خود به مشاغل و جایگاه اجتماعی مناسب دست پیدا می‌کنند، که این موجب کاهش وابستگی به خانواده و شبکه خویشاوندی شده، و محتمل است که جوانان بالغ، محل اقامت جدیدی را جای از والدین برای خود برگزینند.^۲

۲. فرایند شهرنشینی در کاهش حجم خانوار و افزایش هسته‌ای کردن ساختار خانواده تأثیرگذار است، نه‌تنها به‌خاطر تراکم جمعیت، اکثریت افراد شهرنشین با محدودیت و مضیقه در امر مسکن مواجه هستند،^۳ بلکه مهاجرت افراد به‌منظور یافتن شغل در جریان صنعتی‌شدن، از روستا به مناطق شهری، سبب شکل‌گیری سبک جدیدی از زندگی می‌شود، که تلبور

1. Canning & Mitchell & Bloom, *Ibid*, pp. 1-2; Ting, *Ibid*, pp. 30-32, 62-63; Popenoe, *Disturbing the nest family change and decline in modern societies*, (New Jersey: New Brunswick, 2012), p. 69.

2. Ting, *Ibid*, p. 30-32; Dubey & Bhasin & Gupta. "A Study of Elderly Living in Old Age Home and Within Family Set-up in Jammu", *Stud Home Com Sci*, (Vol. 5, No. 2, 2011), p. 93; de Silva & Welgama, "Modernization, Aging and Coresidence of Older Persons", *Anthropology & Aging*, (Vol 35, No 1, 2014), p. 2.

3. Jiloha, *Ibid*, p. 48.

عینی آن افزایش خانواده هسته‌ای و خانوارهای تک‌زیست است.^۱

۳. سوّمین عاملی که در کاهش بُعد خانوار سهم به‌سزایی داشته و در چارچوب نظریه نوسازی قابل تبیین است، کاهش همزیستی افراد سالخورده با فرزندان در داخل یک خانه می‌باشد. این امر، از دو منبع نشأت می‌گیرد، نخست آنکه، در جامعه پیشامدرن، در غیاب یک دولت رفاه، اشخاص، به میزان زیادی وابسته به خانواده و شبکه خویشاوندی بودند، از این‌رو، خانواده گسترده به‌منظور انجام این کارکرد حمایتی - حفاظتی، ضروری بود. اما با شکل‌گیری دولت رفاه و ظهور نهادهای جدید در جامعه مدرن برای حمایت و مراقبت از افراد سالخورده و ناتوان، کارکرد خانواده در این زمینه دستخوش تغییر می‌شود. دیگر نیاز چندانی به خانواده گسترده و حجیم وجود ندارد، بلکه خانواده به یک واحد هسته‌ای گرایش پیدا می‌کند.^۲ مهم‌تر از این، مبحث کاهش موقعیت اجتماعی - اقتصادی افراد سالخورده در خانواده، طی دوره مدرن، است. برخلاف جامعه سنتی و کشاورزی که در آن، سالمندان و بزرگسالان، اغلب حرف آخر را می‌زدند، در جامعه مدرن، این اسلوب‌ها دچار فرسایش می‌شوند و نسل جوان‌تر در جستجوی هویت جدیدی است که استقلال اقتصادی و نقش‌های تازه‌ای را برایش در بیرون و درون خانواده تعریف کند. از این‌رو، حسن وظیفه و تعهد نسل جوان‌تر نسبت به نسل قدیمی‌تر رو به کاهش می‌رود.^۳ با این اوصاف، برخلاف دورانی که میراث و سرمایه اقتصادی، همراه با تجربه شغلی اعضای سالمند خانواده، عامل مؤثری در همزیستی چند نسل در درون خانواده در کنار

-
1. Durant & Christian, "Caregiving To Aging Parents", *Forum on Public Policy*, 2006, p. 5; Lin, "Reading Changes in Family Support Through Regional Development in China", *Annual Meeting of the Association of American Geographers (AAG)*, New York City, 2001, p. 3; Ting, *Ibid*, pp. 43 & 52.
 2. Ting, *Ibid*, pp. 30-32; de Silva & Welgama, *Ibid*, pp. 1-2.
 3. Dubey & Bhasin & Gupta, *ibid*, p93; de Silva & Welgama, *ibid*, p4; Durant & Christian, «Caregiving To Aging Parents», *Forum on Public Policy*, 2006, p4.

یکدیگر بود،^۱ در جامعه مدرن، این همزیستی و همبستگی میان نسل قدیم و جدید، رو به کاهش می‌نهد.

سومین مقوله مورد توجه در این زمینه، جنسیت سرپرست خانواده است. مطابق نظریه مدرنیزاسیون، تحوّل اجتماعی - اقتصادی رو به توسعه در یک جامعه، از دو جهت متفاوت، موجب افزایش تعداد زنان سرپرست می‌شود: ۱. با فروپاشی جامعه مبتنی بر اقتصاد کشاورزی و ظهور جامعه مبتنی بر بنیان اقتصاد صنعتی و بازار رقابتی، افراد مذکر در راستای دستیابی به شغلی با درآمد مناسب، مجبور به مهاجرت و ترک خانه به سوی مناطق صنعتی و شهرهای بزرگ شده، از این رو، زنان بالاجبار وظیفه سرپرستی خانواده را برعهده می‌گیرند.

۲. از سوی دیگر، طبق نظریه مدرنیزاسیون، افزایش مشارکت اقتصادی و بهبود منزلت اجتماعی زنان، سیستم خانوادگی سنتی رو به افول نهاده، به تدریج آشکال خانواده پدرسالاری ناپدید می‌شوند، از این رو، میزان خانواده‌هایی که توسط زنان اداره می‌شوند، رو به فزونی می‌نهد.^۲

بر اساس این نظریه، روند مدرنیزاسیون، از کارکرد خانواده در زمینه‌های مختلف اعم از آموزشی، اقتصادی و حمایتی - مراقبتی می‌کاهد. در یک جامعه مدرن، تفکیک کارکردی عناصر ساختی به صورت کامل انجام پذیرفته، بخشی از کارکردهای خانواده به نهادهای متخصص واگذار می‌شود.^۳ در

1. Ting, *ibid*, p30.

2. Jiloha, *ibid*, p48; Momsen, *Women and Development in the third world*, (New York: Routledge, 2014), p41.

3. Momsen, *Ibid*, p 42; Arias & Palloni. "Prevalence and Patterns of Female Headed Households in Latin America", *Journal of Comparative Family Studies*, (Vol. 30, Issue 2, Spring 1999), p. 262.

4. Ting, *Ibid*, p. 37;

زاهدی و نایبی، همان، ص ۱۰۳؛ فرمند و خرم‌پور، همان، ص ۱۵۸؛ نازک‌تبار و دیگران، همان، صص ۱۲۲ و ۱۳۰؛ حقیقتیان و دارابی، «بررسی تأثیر نوسازی فرهنگی و مکانیسم تأثیرگذاری آن بر ارزش‌های خانواده»، *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان*، (سال ششم، شماره ۲۰، زمستان ۹۴)، ص ۶۲.

دورانی که اقتصاد کشاورزی در مناطق روستایی و نظام صنفی و خرده‌کالایی بر اساس روش تولید سنتی و دستی در شهرها رواج داشت، خانواده به‌مثابه یک واحد تولیدی مهم تلقی می‌شد. اکثر اعضای خانواده در کنار یکدیگر بر روی زمین کشاورزی یا در مغازه‌های کوچک با محوریت صنایع دستی کار می‌کردند و در به‌دست آوردن درآمد خانوادگی مشارکت داشتند. اما با گسترش اقتصاد صنعتی و رواج وجه تولید سرمایه‌داری، تخصص و تقسیم کار در مشاغل، صبغه پُررنگی پیدا کرد. با تلاش اعضای خانواده برای پیدا کردن شغلی مناسب در یک اقتصاد سرمایه‌داری، خانواده به‌تدریج جنبه تولیدی خود را از دست داده، به‌مثابه واحدی مصرفی تلقی می‌شود.^۱

از همین منظر، نهاد خانواده، بخشی از وظایف خود در عرصه آموزش را نیز از دست می‌دهد. کارکرد آموزشی خانواده در دوره پیشامدرن، از دو طریق تجلی می‌یافت، یکی آنکه والدین و افراد سالمند خانواده، آموزش شغلی و اقتصادی فرزندان‌شان را برعهده گرفته، تا کودکان آمادگی لازم را برای کار در حرفه آباء و اجدادی به‌دست آورند. دیگر آنکه، آموزش اجتماعی- فرهنگی و جامعه‌پذیری کودکان نیز از سوی افراد بزرگسال خانواده صورت می‌گرفت. والدین به تعلیم و تربیت کودک پرداخته و از این طریق، راه را برای ورود وی به عرصه اجتماع هموار می‌کردند. در دوره مدرن، در هر دو بُعد مذکور، از کارکرد خانواده کاسته شد، زیرا به‌خاطر رشد آموزش و گسترش نظام اقتصادی صنعتی و سرمایه‌داری، از یک‌سو، شخص به‌واسطه توانمندی و شایستگی خود، و نه جایگاه خانوادگی، وارد بازار کار رقابتی می‌شود، از سوی دیگر، ظهور نهادهای نوین آموزشی به‌ویژه مدارس،

1. Canning & Mitchell & Bloom, *Ibid*, pp. 1-2; Popenoe, *Ibid*, pp. 68-69; Baerwald, "The Family as an Economic Unit", *Fordham Law Review*, (Volume 24, Issue 1, 1955), pp. 118-121.

به‌مثابه یک رقیب جدی در زمینه جامعه‌پذیری و حتی آموزش شغلی فرزندان از سوی نهاد خانواده ظاهر می‌شوند و بخشی از وظایف مهم خانواده در این عرصه را برعهده گرفت.^۱

بر مبنای نظریه مدرنیسم، همسو با کاهش دو کارکرد اقتصادی و آموزشی، کارکرد حمایتی- مراقبتی خانواده در راستای نگهداری از افراد سالمند و کم‌توان نیز با گذر از جامعه سنتی به جامعه مدرن، کم‌رنگ می‌شود. جدای از امکاناتی که دولت رفاه برای نگهداری و تداوم زندگی افراد کم‌توان و ناتوان در جامعه مدرن ایجاد کرده و همین امر طبیعتاً به کاهش نسبی کارکرد خانواده برای مراقبت از این نوع افراد منجر می‌شود. عوامل مهم دیگری نیز در کم‌رنگ شدن این کارکرد مؤثر هستند:

۱. کاهش روابط در شبکه خویشاوندی و پُررنگ‌تر شدن صبغه هسته‌ای خانواده در نتیجه تحرک جغرافیایی، شغلی و اجتماعی مُنبعث از توسعه و صنعتی شدن، سبب می‌شود تا موانعی در راستای همزیستی افراد میانسال با والدین سالمند و مراقبت از آنان، در قالب یک خانواده گسترده، ایجاد گردد.^۲

۲. عامل دوم به کاهش منزلت و جایگاه افراد سالخورده در خانواده طی دوره مدرن برمی‌گردد. در دوران پیشامدرن، افراد سالمند خانواده، هم به‌خاطر مالکیت و کنترل بر ابزار تولید، و هم تجربه زندگی و مهارت‌های شغلی، از موقعیت و شأن قابل توجهی در خانواده برخوردار بودند. این امر باعث استحکام رابطه بین نسل‌ها و همزیستی سالمندان و اعضای دیگر

1. Ring, *Ibid*, p. 63; Mancoske, "The Changing Family and Family Policy", *The Journal of Sociology & Social Welfare*, (Vol. 8: issue 1, 1981), p. 180;

صادقی و عرفان‌منش، همان، ص ۴۱؛ نازک‌تبار و دیگران، همان، ص ۱۲۸.

2. Ting, *Ibid*, p. 62; Canning & Mitchell & Bloom, *Ibid*, p. 1; Dube & Bhasin & Gupta, *Ibid*, pp. 94 and 96; de Silva & Welgama, *Ibid*, pp. 2-4.

در یک خانه می‌شد، اما با ظهور اقتصاد صنعتی و سرمایه‌دارانه، و گسترش آموزش و تکنولوژی نوین، منزلت افراد سالخورده و کم‌توان کاهش پیدا می‌کند.^۱

۳. عامل سوّم به مقوله ایدئولوژیکی مرتبط است، چرا که مدرنیزاسیون موجب ظهور نگرش‌ها و ایده‌های نوینی مبتنی بر فردگرایی و لیبرالیسم، و همراستا با آن، فرسایش ارزش‌های سنتی و اخلاقی در جامعه می‌شود، این دگرگونی فکری و ایدئولوژیکی، کاهش حمایت از والدین و اقوام سالمند را از سوی افراد جوان و میانسال، به همراه دارد.^۲

بعد از ساخت و کارکرد، چهارمین جنبه خانواده که از نوسازی اجتماعی - اقتصادی تأثیر می‌پذیرد، الگوهای ازدواج و طلاق است، که در اینجا ذیل سه مبحث سن ازدواج، عمومیت ازدواج و نرخ طلاق تفکیک و مطالعه خواهد شد. مطابق با الگوی نظری مدرنیزاسیون، نوسازی و تحول در جامعه، از دو طریق ساختاری و ذهنی بر زمان ازدواج اشخاص، به‌ویژه زنان، تأثیر گذاشته، آن را به تأخیر می‌اندازد، چنانکه گسترش شهرنشینی، اشاعه فرصت‌های تحصیلی، و ایجاد تغییر در ترکیب نیروی کار یعنی افزایش کمی و کیفی اشتغال زنان، از هر دو بُعد ساختاری و ذهنی، اثرات قابل توجهی در دیرکرد امر ازدواج^۳ دارند:

۱. فضای باز شهر نسبت به روستا، شیوع افکار نوین مبتنی بر لذت‌طلبی و فردگرایی، همچنین کنترل اجتماعی ضعیف‌تر بر روی جوانان در مناطق

1. Goldstein & Beal, "Indirect Modernization and the Status of the Elderly in a Rural Third World Setting", *Journal of Gerontology*, (Vol. 37, No. 6, 1982), pp. 743-744; Durant & Christian, *Ibid*, pp. 4-5; Dube & Bhasin & Gupta, *Ibid*, p. 93.

2. Aboderin, "Decline in Material Family Support for Older People in Urban Ghana", *Journal of Gerontology*, (Vol. 59, No. 3, 2004), p. 129; Durant & Christian, *Ibid*, p. 4.

۳. کاظمی‌پور، «تحول سن ازدواج زنان در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن»، *مجله پژوهش زنان*، (دوره ۲، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۳)، حبیب‌پور و غفاری، «علل افزایش سن ازدواج دختران»، *مجله زن در توسعه و سیاست*، (دوره نهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۰).

شهری، یکی از عواملی است که در تأخیر ازدواج، اثرگذار است.^۱

۲. گسترش آموزش مدرن و همگانی شدن تحصیلات علمی در جامعه، نه تنها به خاطر ادامه تحصیل افراد در مقاطع آموزشی بالاتر، به طور طبیعی موجب تعویق ازدواج می شود، بلکه حضور در نهادهای نوین آموزشی، سبب استقلال فکری و تغییر در ارزش ها و باورهای جوانان گردیده، فی المثل انتظار افراد از روابط زناشویی، نحوه انتخاب همسر و معیارهای یک همسر مناسب را تحت تأثیر قرار می دهد. این امر خود، انتخاب همسر را دشوار نموده، فرآیند ازدواج را به تأخیر می اندازد.^۲

۳. مقوله بهبود کیفی و کمی اشتغال زنان نیز از این منظر حائز اهمیت است. ورود قابل ملاحظه زنان به بازار کار در نتیجه توسعه اقتصادی-اجتماعی، و ارتقای آنان در مشاغل سطح بالا، سبب کسب درآمد اختصاصی و استقلال اقتصادی ایشان گردیده، احتمال ازدواج اجباری و زودرس را برای آنان کمتر می کند، به علاوه، زنان از این طریق، جایگاه اجتماعی خود را ترقی داده، آزادی و قدرت بیشتری در انتخاب همسر اعمال می کنند. ضمن آنکه، از آنجا که در همسرگزینی و تشکیل زندگی مشترک، به دنبال مبادله پایاپای هستند، سعی می کنند تا کمترین فاصله سنی را با شوهر داشته باشند.^۳

۴. علاوه بر موارد مذکور، مقوله پایگاه اجتماعی خانواده نیز در سن ازدواج جوانان تأثیرگذار است، زیرا هرچه پایگاه اجتماعی والدین از منظر

۱. محمودیان، «سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان»، *مجله نامه علوم اجتماعی*، (شماره ۲۴، پاییز ۱۳۸۳).

۲. حبیب پور و غفاری، همان، ص ۲۹؛ جنادله و رهنما، همان، صص ۲۸۱-۲۸۰؛ آقایای و طاهری، همان، ص ۸۲؛ کاوه و کاظمی پور، همان، صص ۴۵۵.

۳. محمودیان و راهرو، «عوامل اجتماعی و جمعیتی مؤثر بر فاصله سنی زوجین در استان اردبیل»، *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، (سال ۱۳، شماره ۵۰، ۱۳۸۹)، صص ۱۵۹-۱۵۷؛ حسینی و گراوند، همان، ص ۱۰۴.

سرمایه اقتصادی و فرهنگی بالاتر باشد، نه تنها اجبار خانوادگی برای ازدواج زود هنگام کمتر می‌شود، بلکه با توجه به آنکه امکان تحرک اجتماعی برای فرزندان در اقشار بالای جامعه بیشتر است، فرزندان از سوی والدین، در راستای نیل به موفقیت بیشتر، حمایت شده، از این‌رو، دیرتر به ازدواج فکر می‌کنند.^۱

در رابطه با میزان عمومیت ازدواج باید گفت که، در چارچوب نظریه مدرنیزاسیون، هرچه جامعه به سوی توسعه و پیشرفت اجتماعی-اقتصادی حرکت می‌کند، می‌توان انتظار کاهش عمومیت ازدواج و افزایش تجرد قطعی را در جامعه داشت. جدای از آنکه در جامعه مدرن شهری، فرصت‌های تفریحی و اقتصادی جدیدی فراهم می‌گردد که می‌تواند جایگزینی برای ازدواج و تشکیل زندگی زناشویی تلقی شود،^۲ دگرگونی ذهنی در جامعه مدرن مبتنی بر گسترش ارزش‌های فرامادی‌گرایی مانند خودشکوفایی، دنیاگرایی، فردگرایی و آزادی‌خواهی سبب می‌شود تا ازدواج جایگاه ویژه خود را از دست بدهد و به تدریج، صیغه این‌گونه قراردادها، حداقل در میان اقشار متأثر از آموزه‌های نوین، کمرنگ گردد.^۳

بر اساس نظریه مدرنیزاسیون، فرآیندهای صنعتی‌سازی، شهرنشینی و افزایش آزادی‌های شخصی که مرتبط با دوره معاصر و مدون است، در روند صعودی طلاق و بی‌ثباتی رابطه زناشویی در جوامع مترقی و توسعه‌یافته اثرگذار ظاهر می‌شود، ولو آنکه، روند مذکور در همه جهان، همسو و یکسان نباشد، زیرا در برخی جوامع سنتی، به دلیل غلبه شرایط فرهنگی خاص، حتی قبل از ورود موج نوسازی و تحوّل اجتماعی-اقتصادی، نرخ طلاق بسیار

۱. آقایی و ظاهری، همان، ص ۹۰.

۲. حبیب‌پور و غفاری، همان، ص ۲۷؛ کاوه و کاظمی‌پور، همان، ص ۴۵۵.

۳. حبیب‌پور و غفاری، همان، ص ۱۳.

بالا است.^۱ از یک زاویه دیگر، برخی نظریه‌پردازان مدرنیزاسیون، بر این باورند که توسعه اجتماعی - اقتصادی، در مراحل ابتدایی نوسازی، موجب کاهش نرخ طلاق می‌شود، اما بعد از مدتی در مراحل بعدی، عدم ثبات در رابطه زناشویی، رو به افزایش می‌نهد.^۲ دلایلی که برای افزایش طلاق در یک جامعه مدرن عنوان می‌گردد:

۱. بهبود موقعیت زنان در جامعه، ناشی از ارتقای سطح علمی و استقلال اقتصادی، است که موجب تلاش آنان در راستای مبارزه برای برابری با مردان، و در صورت عدم رضایت از زندگی مشترک، تمایل به جدایی و طلاق می‌شود. این دسته از زنان که به‌خاطر داشتن شغل، وابستگی مالی کمتری به شوهران خود دارند، تحمل کمتری برای پذیرفتن این موقعیت فرودست در درون خانواده نشان داده، منابع اقتصادی‌ای دارند که به آنها اجازه ترک این زندگی را می‌دهد.

۲. در جامعه مدرن، برخلاف جامعه سنتی که نیازهای اجتماعی - اقتصادی موجب ازدواج دو شخص می‌شد و گسستن این پیوند در نتیجه کنترل و فشار اجتماعی، به آسانی امکان‌پذیر نبود، ازدواج مدرن در چارچوب یک موضوع شخصی مبتنی بر انتخاب فردی تفسیر می‌شود و اگر طرفین انتظارات و خواسته‌های خود را از این پیوند برآورده نیندند، می‌توانند به آسانی، به فسخ آن مبادرت ورزند.^۳

-
- Hirschman & Teerawitchainan. "Cultural and Socioeconomic Influences on Divorce During Modernization: Southeast Asia", *Population and Development Review*, (Vol. 29, issue 2, 2003), p. 217.
 - Thi, "Prevalence and Patterns of Divorce in Vietnam: Tradition, Modernity, and Individualism", *Journal of Literature and Art Studies*, (Vol. 6, No. 3, 2016), p 299.
 - Esser, "Social modernization and the increase in the divorce rate", *Journal of institutional and theoretical economics*, (Vol. 149, no. 1, 1993), pp. 255-256; Parvez, "Social Changes and Women-Initiated Divorce in Dhaka, Bangladesh: Gaining or Losing Power?", *Master of Philosophy in Gender and Development*, (Faculty of Psychology, Bergensis universitas, May 2011), p. 6; Thi, *Ibid*, pp. 299-300.

همانطور که یادآوری شد، این نظریه‌ها عمدتاً پیرو مطالبات جوامع غربی ساخته شده‌اند. در ادامه با بررسی جامعه ایران طی دوران نوسازی شتابناکِ دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به بررسی میزان صحت و سقم آنها در کشور خواهیم پرداخت.